

دین و اقتصاد: نظام اقتصادی اسلام

۱۵۷

اقتصاد اسلام

و علم تحلیل اقتصاد اسلامی*

مؤلف: مندر قحف

مترجم: سیدحسین میرمعزی**

مقدمه

حوزه دین و حوزه علم

دین و اقتصاد، دو حوزه کاملاً نزدیک به هم هستند. از جهت تاریخی ملاحظه می‌کنیم که عالمان پیشین اقتصاد از طبقه راهبان و عالمان ربانی بودند. در قرون وسطا در اروپا، علم اقتصاد سکولاریستی را کشیشان مسیحی مثل توماس اکوئیناس، اگوستین و دیگران ایجاد کردند. فیزیوکرات‌ها در اوایل قرن هجدهم به مقدار فراوانی صبغه دینی بر کتاب‌هایشان دادند. عقاید آنان درباره زمین و انسان مبتنی بر افکار مسیحیت بود. با حدوث انقلاب صنعتی و تولید انبوه، برخی عالمان اقتصاد شروع به تفکیک قلمرو تحقیقات خود از دین کردند. این پدیده‌ای استثنایی بود که به تاریخ فرهنگی و سیاسی اروپا ارتباط داشت؛ زیرا از نفوذ انقلاب افسارگسیخته ضد کلیسایی متأثر بود. به مقتضای این پدیده، بحث از علم

* این مقاله ترجمه فصل اول از بخش دوم کتاب *الاقتصاد الاسلامی علم یا وهم* تألیف آقای دکتر مندر قحف است که حجت‌الاسلام و المسلمین آقای میرمعزی ترجمه کرده و جاهایی که به توضیح نیاز داشته در پاورقی، مطلب را توضیح داده که داخل پرانتز مشخص است. شایان ذکر است که بخش اول کتاب تألیف دکتر غسان محمود ابراهیم می‌باشد.

** استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

به اعتبار این که ما اقتصاددان هستیم، این نکته را درک می‌کنیم که همواره برای علم اقتصاد چارچوبی وجود دارد که دارای صبغه دینی و اخلاقی و انسانی است و باید این چارچوب در آن ماده و مطالعه علمی، دوباره داخل شود. انکار علاقه بین علم اقتصاد و ارزش‌های دینی و اخلاقی از سوی نسل پیشین اقتصاددانان اروپا مردود و خطا بود. اکنون درک می‌کنیم، چنان که میردال و دیگران نیز تأکید می‌کنند، طرح امکان جدایی علم اقتصاد از احکام ارزشی مخصوص بشر، چه در جایگاه اعضای اجتماع، چه در جایگاه افراد یا عالمان اقتصاد، محال است؛ از این رو در سال‌های اخیر شاهد بازگشت گسترده به گرایش انسانی‌تر بودیم. ایوجین لوفل، اقتصاددان اهل چکسلواکی که تحصیلات خود را در هاروارد به پایان رسانده، با تألیف کتابی به نام *اقتصاد انسانی* نماینده این گرایش شمرده می‌شود. وی اقتصاد انسانی را «اقتصاد به وسیله بشر و برای بشر» معرفی می‌کند؛ بنابراین، وقتی اقتصاددانان مسلمان اعلان می‌کنند که دین پیشینه اساسی علم اقتصاد را تشکیل می‌دهد، نباید تعجب کرد؛ زیرا این سخن از رابطه علم اقتصاد با نفس انسانی خبر می‌دهد. دین شامل معتقدات و رفتارهای مردم می‌شود و چون معتقدات مردم در رفتار اثرگذار است، و رفتار، افزون بر جوانب اجتماعی و عاطفی و جوانب دیگر، جوانب اقتصادی را نیز شامل می‌شود، باید هر دینی دارای موضع اقتصادی خاص خود باشد و باید هر دینی جهتگیری اقتصادی ویژه خود را داشته باشد.

تعریفی از علم اقتصاد که بیشتر مورد پذیرش عالمان قرار گرفته، چنین است:

علم اقتصاد بررسی رفتار انسانی در زمینه تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات است*

بدیهی است که این رفتار اقتصادی انسانی، فعالیت‌های افراد و گروه‌های مردم را شامل می‌شود؛ در نتیجه، علم اقتصاد شامل بررسی رفتار فردی، همان چیزی که علم اقتصاد خرد

* گاه گفته می‌شود علم اقتصاد بررسی رفتار انسان درباره استفاده از منابع محدود برای تأمین نیازهای نامحدود است. این تعریف که تعریف روبینز است، شامل رفتار انسان در تولید و توزیع و مصرف می‌شود؛ بنابراین، مفاد هر دو تعریف یکی است.

دین، چنان‌که دکتر محمد دراز ذکر کرده، روش و راهی متضمن تبعیت است. این همان معنای کلمه «Religion» در لغت غرب است.* بدین ترتیب، رفتاری که علم اقتصاد بررسی می‌کند، جزء یا جنبه‌ای از رفتاری است که در قلمرو دین داخل می‌شود. شاید به همین دلیل، معیارهای اقتصادی رایج در جاهلیت عرب وقت نزول وحی در عصر نبوت در قرآن کریم محکوم شده است. در ادامه، برخی از آیات که دربارهٔ محکومیت رفتار اقتصادی عرب جاهلی، بر پیامبر اسلام محمد ﷺ نازل شده است، می‌آید:

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ * أَلَا يَبْظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ * يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (مطففين (۸۳)، ۱-۶).

همچنین می‌یابیم که حضرت شعیب رضی الله عنه در رسالتش تأکید می‌کند که التزام به دین و اطاعت خداوند، الگوی معینی از تعامل با اموال را اقتضا می‌کند و این امر شگفتی برخی از کافران قوم او را برانگیخت و چنین گفتند:

قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ (هود (۱۱)، ۸۷).

بدین ترتیب، ما می‌توانیم از این بحث چنین نتیجه بگیریم که «رفتار اقتصادی انسان و جامعه، جزئی از حوزهٔ عمل دین شمرده می‌شود» (نتیجه ۱).

اسلام و اقتصاد

در ادامه، رابطه بین اسلام به‌طور خاص با علم اقتصاد را بررسی می‌کنیم. کسی که اسلام را بررسی کند، می‌یابد که این دین، در حل مسائل اقتصادی با ادیان دیگر تفاوت دارد. ادیان گوناگون گاهی دربارهٔ مسأله‌ای معین، به‌ویژه علم اقتصاد، مواضع متفاوت دارند؛ ولی می‌خواهیم بگوییم موضع اسلام به حدی با ادیان دیگر تفاوت دارد که به آن چهره‌ای ممتاز می‌بخشد. این چهره ممتاز دین اسلام با ملاحظهٔ دو مسألهٔ اجمالی برای ما روشن می‌شود. هر یک از این دو مسأله دارای فروع و تفصیلاتی است. که عبارتند از:

* ر.ک: فرهنگ‌نامه‌های فرانسوی و انگلیسی از جمله فرهنگ ویستر جدید.

ا. وجود مقدار بسیاری از مبادی و توجیهاات و تشریعات و احکام که ناگزیر نظام اقتصادی ممتازی را پدید می‌آورد. این نظام چارچوب کاملی که بر رفتار اقتصادی محیط است، شمرده می‌شود و آن را در جهت معین و مطلوب سوق می‌دهد.

ب. وجود سخنان متعددی که در مجموع، داده‌های عینی را ارائه می‌دهند که به فهم رفتار اقتصادی افراد و گروه‌ها کمک می‌کند.

ما به این دو مسأله به تفصیل خواهیم پرداخت. این جا لازم است به اختصار شرح دهیم: درباره مسأله اول، یعنی این که اسلام در جایگاه دین، دارای نظام اقتصادی خاص خود است، می‌گوییم: محقق قرآن و سنت، در هر سطح علمی و رفتاری که باشد، درمی‌یابد که قرآن و سنت شیوه رفتاری انسان در همه زمینه‌ها را در بردارد و بخش قابل توجهی از آن درباره رفتار اقتصادی است. این دو منبع اساسی دین اسلام، آن دسته از ارزش‌های اخلاقی و اصول اساسی را که ساختار انگیزه‌های ذاتی در انسان را می‌سازد، ارائه می‌کنند. همچنین این دو منبع چارچوب قانونی و نهادهای اجتماعی را که رفتار اقتصادی در درون آن‌ها شکل می‌گیرد، وضع می‌کنند. کل شریعت، این امور را بیان می‌کند؛ بنابراین، انسان برای درک کامل ژرفای شریعت در تبیین مؤلفه‌های عمومی نظام اسلام که شامل همه جوانب زندگی می‌شود، و مؤلفه‌های نظام اقتصادی اسلام، کافی است یکی از کتاب‌های فقهی اگرچه ابتدایی را ملاحظه کند.

شاید اشاره به دو نکته اساسی که این معنا را تأکید می‌کنند و آن را در چارچوب ویژه خود قرار می‌دهند، به صورت مختصر مفید باشد. قرآن کریم به طور قاطع، اسلام را روشی برای همه ابعاد زندگی معرفی می‌کند، آن جا که از زبان پدر انبیا، حضرت ابراهیم علیه السلام می‌گوید:

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَأَشْرِكَ لَهُ وِبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (الانعام (۶)، ۱۶۲ و ۱۶۳).

همچنین قرآن کریم تأکید می‌کند که دین به این سبب کامل و نعمت خداوند بر آفریدگانش تمام شد، که اسلام را برای آنان برگزید تا برحسب مقتضای اسلام در همه فعالیت‌های انسانی در این دنیا به تعامل پردازند.

نکته دوم این است که دین اسلام، رفتار انسانی را از طریق کار فعال بر روی داده‌های مادی و اجتماعی که محیط و ابزار عمل را شکل می‌دهند، همزمان در جهت تحقق هدف

*

اسلام در حقیقت از این هم فراتر رفته است؛ زیرا متاع حیات مادی را بخشش و نعمتی از جانب خداوند بر شمرده که از طریق بهره‌مندی از آنها، اطاعت خداوند تحقق می‌یابد، و امتناع از این کار را گناه و خروج از حدود بندگی می‌شمارد. پیامبر خدا ﷺ در مقام ردّ کسی که از متاع دنیا پرهیز می‌کرد و زهد پیشه ساخته بود، فرمود:

ولی من روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم و می‌ایستم و می‌خوابم و با زن‌ها ازدواج می‌کنم.

شاید عدم استفاده انسان از منابع و امکانات و نیروهایی که خداوند به او بخشیده، مشابه گناه شمرده شود؛ از این رو، اسلام اعمالی همچون تولید، توزیع و مصرف را جزئی از عبادت می‌شمارد.

قرآن و سنت در بردارنده بسیاری از گزاره‌های وصفی‌اند که به تحلیل اقتصادی کمک می‌کنند؛ گزاره‌هایی که در اقتصاد آنها را قوانین علمی می‌نامیم. برخی از این آیات عبارتند از:

* مقصود نویسنده از این کلام تأیید مال دوستی و دنیاپرستی نیست. در اسلام تشویق به دستیابی به ثروت و درآمد بیشتر به سبب ذات ثروت و درآمد نیست؛ بلکه به این دلیل است که انسان با ثروت و درآمد بیشتر می‌تواند از طریق صرف آن در راه‌های مورد رضایت خداوند، به او نزدیک‌تر شود و آخرت خود را آباد کند (مترجم).

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْفَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (آل عمران (۳)، ۱۴).
وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (عاديات (۱۰۰)، ۸).
وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَأَيَاتٍ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (نحل (۱۶)، ۷۶).
يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَ اللَّهُ لَا يَجِبُ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (بقره (۲)، ۲۷۶).
وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (يس (۳۶)، ۴۷).

برخی از این احادیث عبارتند از:

لو أن لابن آدم واد من ذهب لابتغى ثانياً، و لو أن له واديان لابتغى ثالثاً.

اگر فرزند آدم، صحرایی پر از طلا داشته باشد، دومی را آرزو می‌کند و اگر دومی را داشته باشد، سومی را آرزو می‌کند (این روایت را ترمذی نقل کرده، بخاری و مسلم نیز همین مضمون را نقل کرده‌اند).

خط رسول الله ﷺ، خطاً مربعاً و خطاً خطاً من الوسط خارجاً منه و خطاً خططاً صغاراً إلى هذا الذي في الوسط في جانبه الذي في الوسط. فقال: هذا الانسان و هذا أجله محيط به، و هذا الذي خارج أمله، و هذه الخطط الصغار الأعراض فإن أخطأه هذا نهشه هذا.

رسول خدا ﷺ ابتدا خط مربعی کشید، و خطی از وسط به خارج آن کشید و خطوط کوچکی را به خطی که در وسط بود و به دو جانب آن وصل کرد و فرمود: «این انسان است و این اجلی است که محیط بر او است، و این خطی که خارج است، آرزوی اوست، و این خط‌های کوچک حوادثند. اگر یکی خطا کند، دیگری او را می‌گیرد (این روایت را بخاری و ترمذی نقل کرده‌اند).

همه این آیات و روایات ما را به نتیجه دوم رهنمون می‌کند که برای اقتصاد اسلامی، دو

تعریف وجود دارد:

أ. اقتصاد اسلامی، بررسی نظام اقتصادی اسلام است.

این تعریف شامل ویژگی‌ها و نهادهای اصلی اقتصاد اسلامی می‌شود که منابع اساسی اسلام یعنی قرآن و سنت به آن‌ها اشاره کرده است؛ چنان‌که حدود چارچوب قانونی آن را برنامه شریعت در اصول و احکامش بیان می‌کند و نیز حدود انگیزه رفتاری و الگوی شکل‌روانی آن را برنامه اخلاقی اسلام بیان می‌دارد.

ب. اقتصاد اسلامی، همچنین بررسی رفتار اقتصادی انسان است که از دو مصدر

در این بحث، تمرکز ما بر اقتصاد اسلامی در جایگاه نظام اقتصادی اسلام خواهد بود؛ اما موقعیت اقتضا می‌کند که تحلیل اقتصادی اسلامی را نیز به صورت خلاصه توضیح دهیم.

نظام اقتصادی اسلام

أ. نظام اقتصادی چیست؟

برای بررسی نظام اقتصادی اسلامی باید (نظام اقتصادی) را تعریف کنیم. نظام اقتصادی چیست؟ هر نظام اقتصادی، همواره در مجموعه‌ای از اصولی تجسم می‌یابد که زیربنای چارچوب خاص تنظیم فعالیت اقتصادی است. از سویی، این مجموعه از اصول بر بینش فلسفی ویژه‌ای درباره فعالیت اقتصادی مبتنی است، و از جهت دیگر، تعامل این اصول چارچوب فعالیت اقتصادی را تشکیل داده آن را به مسیر مطلوب این نظام هدایت می‌کند. بدین ترتیب، در هر نظام اقتصادی سه جزء وجود دارد: فلسفه اقتصادی، مجموعه اصول، و روش تحلیل عمل که متغیرات اقتصادی را تعیین می‌کند.

فلسفه اقتصادی، اساس فکری نظام را فراهم می‌کند؛ زیرا آرای آن نظام را درباره تولید، توزیع و مصرف در برمی‌گیرد و اصول و قواعد کارکرد آن نظام را در قالب نظریات معینی سامان می‌دهد. این فلسفه اقتصادی، براساس موضع مذهبی در برابر حیات، انسان و خداوند، نقش خود را ایفا می‌کند. فلسفه اقتصادی مارکسیسم در قالب اندیشه‌هایی چون مبارزه طبقات و تضاد منافع آن‌ها ظاهر می‌شود، و همه اصول و قواعد مربوط به انقلاب پرولتاریا و دیکتاتوری طبقه کارگر از همین فلسفه سرچشمه می‌گیرد. مبارزه و تضاد، همان تجلی فلسفه نزاع و درگیری است که در اراده‌ها و تمایلات خداوندان متعدد یونان و سپس رومیان وجود داشت، و نیز تعبیر دیگری از مفهوم خدایی است که به انتقام تمایل دارد که به فرهنگ یهودیت و مسیحیت منتسب می‌شود؛ خدایی که همواره زدن و ترساندن و قتل انسان را می‌خواهد و به او اجازه تحقق بخشیدن به مصالح و لذاتش را نمی‌دهد.

در سرمایه‌داری، فلسفه اقتصاد در «آزادی عمل» و دست نامرئی تجسم می‌یابد. مفهوم آن این است که نباید هیچ مانعی از تلاش انسان برای تحقق مصلحت شخصی‌اش

عنصر دوم هر نظام اقتصادی در مجموعه‌ای از قواعد و تنظیم‌ها و نهادهایی که چارچوب اجتماعی و قانونی و رفتاری نظام را پدید می‌آورند، ظاهر می‌شود. این عنصر شامل اموری از این قبیل می‌شود: تنظیم ملکیت، و تملک ابزار تولید به وسیله افراد به صورت مستقیم، و به وسیله عموم مردم به صورت مجموعی، یا به وسیله دولت به سبب حاکمیتش، مقرراتی که برای رفتار فرد وضع شده است، و حدود مجاز برای کالاها و خدماتی که امکان دستیابی به آنها وجود دارد، و شکل‌ها و حدود معاملات اقتصادی که مردم می‌توانند انجام دهند، و این مجموعه از قواعد، معیارهای رفتار افرادی که تصمیم‌های اقتصادی می‌گیرند، یعنی تولیدکننده و مصرف‌کننده را نیز شامل می‌شود.

در سرمایه‌داری، می‌بینیم که «آزادی عمل» مستلزم کمترین قدر ممکن از دخالت دولت و مستلزم حق ملکیت خصوصی مطلق و آزادی تصرف و آزادی همه انواع روابط و معاملات اقتصادی است و معیارهای ویژه افراد از مکاتب اصالت فرد و اصالت نفع اخذ می‌شود. در این نظام، مادام که همه کالای تولیدی از هر نوع، به فروش می‌رسد، مطابق با همه معانی کلمه مفید، اعم از اقتصادی و اخلاقی، این کالا مفید محسوب می‌شود.

در مارکسیسم، حق ملکیت به صورت اساسی به طبقه پرولتاریا که نمایندگی آن به وسیله رهبری دیکتاتور آن انجام می‌شود، تعلق دارد. این نوع از ملکیت از طریق ملکیت دولت بر ابزار تولید و سلطه دولت بر تعیین آنچه باید تولید شود، چگونه تولید شود و به چه کسی داده شود (توزیع شود)، تجسم می‌یابد. مصلحت و منفعت عمومی معیاری اساسی شمرده می‌شود که این نظام برای افراد وضع کرده و به مقتضای آن، همه روابط و معاملات اقتصادی مجاز را تعیین می‌کند.

عنصر سوم نظام اقتصادی، روش عمل آن است. روش عمل هر نظام بر بنیان آن نظام

در نظام سرمایه‌داری اگر تعریف دقیق‌تری از آن بدهیم می‌توانیم این قواعد را بشناسیم. در رقابت کامل، قواعد اساسی، دربارهٔ با آزادی ورود و خروج به بازار، و آزادی اطلاعات و کوچک‌بودن اندازهٔ واحدهای اقتصادی است؛ اما در سرمایه‌داری انحصاری یا سرمایه‌داری بزرگ، این قواعد در دادن فرصت به تولیدکنندگان برای تعیین قیمت‌ها به مقداری بیش از هزینه‌ها و گشوده‌بودن بازارهای مواد اولیه و بازارهای مدیریت کالاها در برابر آن‌ها و تعیین محدودیت بر سر راه انتقال فن‌آوری تجسم نمی‌یابند، مگر این‌که خلاف این‌ها به مصلحت تولیدکنندهٔ بزرگ باشد.

در نظام مارکسیستی، قواعد عمل را در برنامه‌ریزی متمرکزی می‌یابیم که کارمندان اداری، تحت هدایت رهبری دیکتاتوری که مظهر حکومت کارگری است، انجام می‌دهند؛ در نتیجه، تولید از طریق این روش اجتماعی تنظیم می‌شود؛ روشی که انواع و مقدار کالاهای تولیدی و قیمت‌ها و مقدار دستمزد افراد را تعیین می‌کند.

هر نظام اقتصادی در جهت تحقق نتیجه مطلوب عمل می‌کند و نتیجه مطلوب ارتباط فراوانی با فلسفه اساسی نظام دارد و بر آن متوقف است. همچنین بر اولویت‌های اجتماعی برگزیده، مانند افزایش رفاه یا عدالت در توزیع، آزادی فردی یا استقلال جامعه، رشد اقتصادی یا حفظ اصول اخلاقی و ... مبتنی است؛ به همین دلیل، هر نظامی براساس مقدار سازگاری فلسفه و اصول و روش‌های عمل آن با فطرت انسانی از یک سو، و مقدار کارایی آن در تحقق اولویت‌هایی که آن نظام نصب العین خود قرار داده است، از سوی دیگر، ارزیابی می‌شود.

ب. ویژگی‌های عمومی نظام اقتصادی اسلام

پس از آن‌که عوامل تشکیل‌دهنده نظام اقتصادی را شناختیم، پیش از ارائهٔ عناصر نظام اقتصادی اسلام، توجه به چهار ویژگی اساسی همهٔ نظام‌ها که به خصوص در نظام اقتصادی اسلام اهمیت به‌سزایی دارد، ضرور است:

۱. باید همه اصول نظام اقتصادی و قواعد آن به‌صورت کامل اجرا شود تا نتایجی که

این نیز بدان مفهوم نیست جامعه‌ای که فقط نظام اقتصادی اسلام را می‌پذیرد، جامعه اسلامی است؛ زیرا برای آن که جامعه، اسلامی شود، کافی نیست نظام اقتصادی اسلام به تنهایی تحقق یابد؛ بلکه باید همه اعتقادات و ارزش‌ها، نهادها، تصمیم‌ها، و مقررات طبق آنچه در قرآن و سنت آمده است، تحقق یابد.

۲. نظام اقتصادی اسلام سرشار از ارزش‌ها است؛ یعنی نظامی هدفدار شمرده می‌شود، و مجموعه معینی از ارزش‌ها را برگزیده است و در برابر اخلاق بی‌طرف نیست. اسلام توسعه ارزش‌های اخلاقی همچون برادری، صداقت، عدالت، احسان، محبت و مقدم‌داشتن دیگران و ارزش‌های دیگری که در آیات و روایات مورد تأکید قرار گرفته را هدف قرار داده است.

۳. این که نظام اقتصادی اسلام، تحت تأثیر میزان عمل مردم به اخلاق و تعصب دینی آنان است، در عملکرد خود، بر افعال اختیاری تکیه نمی‌کند؛ برای نمونه، با وجود این حقیقت که نظام اقتصادی اسلام، گاه سطح بالایی از انفاقات اختیاری، یعنی صدقه را دارد

۴. نظام اقتصادی اسلام، نظامی پویا است؛ یعنی در آن، قانون ثابتی که همه جزئیات را شامل شود، وجود ندارد؛ بلکه فقط خطوط کلی و اصول اساسی را تعیین کرده، جزئیات دیگر را به جامعه وامی گذارد تا مطابق وضعیت، متغیر آن‌ها را به مرور زمان تعیین کند. اسلام، بسیاری از معاملات و روابط اقتصادی بین افراد را به عقل انسان واگذاشته تا در آن‌ها تأمل، و آن‌ها را براساس اصول منتشره در آیات و روایات تعیین کند، و بدین ترتیب، اسلام بخش‌های بسیاری را رها کرده است تا رسیدن به تصمیم درباره آن‌ها براساس ارزیابی و فهم مردم و نیازها و سطح تمدن آنان انجام شود؛* به همین دلیل، برای مثال، نظام پیشه‌وری که در قرون وسطا در جامعه اسلامی، در شرق و غرب دریای مدیترانه، رایج بود، در مقایسه با نظام پیشه‌وری‌ای که بعد «صلیبیون» در اروپا ایجاد کردند، آزادی بسیار بیشتری داشت. نظام پیشه‌وری در کشورهای اسلامی آن زمان، سطوح تولید و سطوح زندگی را بهبود بخشید؛ در حالی که همین نظام را وقتی صلیبیون اخذ کرده، به اروپا بردند، سبب رکود اقتصادی شد؛ زیرا به روشی انعطاف‌ناپذیر تحقق یافت. این روش با آنچه در جامعه اسلامی وجود داشت، بسیار متفاوت بود. روش اسلام به سبب اصول نظام، بسیار انعطاف‌پذیرتر و پویاتر بود؛ زیرا اصول اسلامی، محدودیت‌های اقتصادی را به اندازه‌ای که اروپائیان در قرون وسطا بین پیشه‌وران اعمال می‌کردند، اجازه نمی‌داد.

* بحث ثابتات و متغیرات در نظام اسلامی به‌طور کلی و در نظام اقتصادی اسلام به‌طور خاص، بحثی مهم، بنیادی و معرکه آرای عالمان دین است که نویسنده محترم به آن نپرداخته. اصل این ادعا که اسلام نظامی پویا است، صحیح است؛ اما تبیین دقیق این پویایی و بیان عملی حدود ثابتات و متغیرات مسؤولیت علمی بزرگی است که بر دوش عالمان دین سنگینی می‌کند (مترجم).

ج. نظام اقتصادی اسلام

اکنون به تعریف اجزا و عناصر نظام اقتصادی اسلام باز می‌گردیم. شاید بتوانیم نگرش اسلام را در امور ذیل خلاصه کنیم:

۱. این جهان ملک خداوند متعالی است: همه مملوکات و ثروت‌ها و منابع، ملک خداوند شمرده می‌شود، و خداوند به هر روشی که بخواهد، آن‌ها را سامان می‌دهد؛ به همین دلیل، باید همه انسان‌ها با وجود تسلط بر این منابع، فقط به اندازه خواست و اراده‌ او در آن‌ها تصرف کنند. نظام اقتصادی اسلام در این مورد ممتاز است. این مفهوم از ملکیت با مفهوم ملکیت در سرمایه‌داری و مارکسیسم تفاوت دارد؛ زیرا مالکان حقیقی و نهایی در سرمایه‌داری، افراد، و در مارکسیسم، طبقه کارگر (پرولتاریا) هستند در جایگاه مجموعه‌ای که حکومت واحد نماینده آنان است؛ اما در اسلام، معنای مستقیم مالکیت این است که حق انسان درباره اشیا غیر مطلق و محدود است. این مفهوم از ملکیت در اسلام، بر موضع اصولی اسلام درباره هستی و انسان، یعنی همان مکتب اساسی دین مبتنی است که می‌گوید: خداوند فقط خالق و مالک همه چیز و هر موجودی است که در هستی یافت می‌شود. افزون بر این، بیان خواهیم کرد که این مفهوم، زیربنای مجموعه‌ای از اصول و قواعد مربوط به فعالیت اقتصادی در نظام اقتصادی اسلام است.

محور دوم فلسفه اقتصاد اسلامی این است که خداوند، واحد، و همه چیزهای دیگر، مخلوق اویند. بر این اساس، همه مردم از اصل واحد سرچشمه گرفته، با هم برابرند. هیچ طبقه‌ای از مردم، بالاتر از طبقه دیگر نیست و هیچ شخصی از جهت حقوقش درباره اشیا یا در مقایسه با دیگران برتر نیست. همه مردم آزاد و مساوی‌اند و کسی که در انسانیت یا در حقوق و الزاماتش از دیگران برتر باشد، وجود ندارد.

محور سوم، ایمان به روز حساب است. ایمان به روز حساب، تأثیر مهم و مستقیمی بر رفتار اقتصادی دارد؛ زیرا افق زمانی را برای هر عمل یا تصمیم اقتصادی یا هر گزینشی در رفتار، گسترش می‌دهد. مسلمان وقتی می‌خواهد کاری را انجام دهد، تأثیر آن را در آخرت در نظر می‌گیرد. به اصطلاح اقتصادی، معنای آن این است که او در هر گزینشی منافع و تکالیف را با هم می‌سنجد و ارزش فعلی را که در آینده به نتیجه بهتری می‌انجامد، برمی‌گزیند. این نتیجه، هم شامل آثار این گزینش رفتاری زمان قبل از مرگ می‌شود، و هم

همچنین ایمان به آخرت برای محاسبه نتایج تصمیم‌های اقتصادی و مسؤولیت‌های آن چارچوب زمانی فراتر از حیات دنیایی را قرار می‌دهد تا جایی که بعد از مرگ را نیز شامل شود. معنای آن این است که هر گزینشی برای اقدام به یک عمل معین فقط در آینده نزدیک مؤثر نیست؛ بلکه در زمانی که بعد از مرگ می‌آید نیز تأثیر دارد. نمونه‌های بسیاری از سنت و احادیث پیامبر ﷺ، برخی از وجوه این تأثیر را تشریح می‌کنند. وقتی ابوبکر همه دارایی خود را برای مشارکت در تجهیزات جنگ تبوک داد، رسول خدا از او پرسید که برای خانواده‌اش چه باقی گذاشته است. گفت: برای آن‌ها خدا و رسول را گذاشته است. بی‌تردید، او به سبب درایتش ایمان داشت که با چشمپوشی از همه دارایی‌اش در آینده وضع بهتری خواهد داشت. براساس ارزیابی‌اش، از خداوند تعالی اجر و ثوابی بیش از هزینه‌ای که با طیب خاطر پذیرفته بود، انتظار داشت.*

۲. جزء دوم نظام اقتصادی اسلام، اصول عامه است. نخستین اصل، درباره مفاد مفهوم ملکیت است.

نوع ملکیتی که مردم دارند، چیست؟ ملکیتی که مردم از آن بهره‌مند هستند، نوعی ملکیت انتفاع شمردن می‌شود، و نوع مطلق از تملک کامل نیست، و تا هنگامی که از شیء مملوک طبق اغراض وجودی آن انتفاع برده می‌شود، وجود دارد، و اگر از آن شیء در جهت آن اغراض استفاده نشود، ممکن است حقی در ملکیت پدید نیاید.** همچنین در اقتصاد اسلامی، اگر شخص از منابعی که تحت اختیار او قرار می‌گیرد استفاده نکند، بر استمرار تسلط بر ملکیتی که در دست او است، حقی ندارد.***

* شایان ذکر است که این‌گونه انفاق فقط در موردی همچون جهاد و دفاع از دین ستوده است که انفاق در آن‌ها واجب‌تر از انفاق بر خانواده است. در غیر این موارد، تأمین مخارج خانواده در حد کفاف واجب و توسعه زندگی برای آنان بیش از این حد مستحب است (مترجم).

** ظاهراً هیچ‌یک از فقیهان شیعه و عامه چنین فتوایی نداده‌اند و این فقط یک احتمال است که به وسیله نویسنده محترم مطرح شده است (مترجم).

*** این حکم با این اطلاق، با فتوای فقیهان منافات دارد. فقط درباره زمین برخی از فقیهان اهل تسنن و تعداد کمی از فقیهان شیعه چنین فتوای حکم کرده‌اند (مترجم).

مدلول دوم مفهوم ملکیت از دیدگاه اسلام، محدود بودن آن به حیات مالک است. مالک حق ندارد تصرف بعد از مرگش را در ملکش تنظیم کند؛ زیرا توزیع ارث باید براساس آنچه در قرآن آمده است، انجام شود، و جایز نیست مالک، وصیتی کند که توزیع تعیین شده در قرآن را هتک کند. افزون بر این، هر وصیتی که با قرآن و توزیعی که خداوند تعالی در آن بیان کرده است، منافات داشته باشد، معتبر نیست. علت این امر مقید بودن خود ملکیت است. مدلول سوم این است که تملک برخی اشیا برای افراد، حتی در دوران حیاتشان ممکن نیست. نمونه آن منابع طبیعی است؛ زیرا چنان که گفتیم، حق در ملکیت خصوصی حق مطلق نیست؛ پس منابع طبیعی از چیزهایی که می‌تواند در محدوده ملکیت خصوصی قرار گیرد، نیست؛ بنابراین، باید همه آن به مصالح جامعه به صورت کل، اختصاص داده شود.*

اصل دوم از اصول نظام اقتصادی اسلام، آزادی اقتصادی است.** مردم در فعالیت‌های اقتصادی‌شان آزادند انواع حرفه‌ها، صنایع و کارهایی را که می‌خواهند برگزینند، و خودشان مسئول نتایج تصمیم‌ها و انتخاب‌های اقتصادی‌شان هستند. عوامل تولیدی را که مالکند یا کالاهایی را که می‌خواهند مبادله کنند، در بازار، خرید و فروش می‌کنند. کسی که فقط مالک عمل خود است، برای فروش خدمات خود به بازار می‌رود و با آنچه به دست می‌آورد، کالاها و خدماتی را که نیاز دارد، می‌خرد و کسی که دارایی‌ها و کالاهای تولیدی یا مصرفی یا ابزار تولید را مالک است، با آنچه مالک است، وارد بازار می‌شود و هیچ صاحب حقی از حق خود محروم نمی‌شود و واجب نیست ثروتمند با فقیر در مال برابر باشند. در عین حال، به ثروتمند اجازه داده نمی‌شود حتی از طریق ضوابط معلوم، قدرت انحصاری اعمال کند. «نباید حاضر به غایب چیزی بفروشد»، «به استقبال کاروان‌های تجاری نروید»، «قوی نزد شما، پیش من ضعیف است تا وقتی که حق را از او بگیرم». این آزادی در تولید، توسعه و خیر و احسان است؛ ولی در فساد یا اتلاف یا سوءاستفاده از

* شایان ذکر است که بسیاری از منابع طبیعی، همچون آب‌ها، ماهیان، پرندگان، سنگ‌ها و معادن ظاهر، جزو مباحات عامه‌اند که به فتوای اکثر فقیهان با حیازت قابل تملک هستند (مترجم).

** چنان‌که از توضیحات بعدی پیدا است آزادی اقتصادی در اسلام در محدوده احکام شریعت است؛ یعنی همان چیزی که شهید آیت‌الله صدر در کتاب *اقتصادنا* آن را آزادی در کادر محدود می‌نامد.

باید این را بیفزاییم که نظام اسلامی، تعریف «فساد و اتلاف و سوءاستفاده از قدرت در جهت مصالح فردی» را به افراد وانگذاشته؛ بلکه خود شریعت آن را تعریف کرده است، حرام‌ها و حلال‌ها را بیان کرده و قواعد حفاظت و حمایت از آزادی‌ها و امتیازات مردم را نه تنها در برابر دیگران و بین خود مردم (برخی در برابر برخی دیگر) بلکه در برابر حکومت و قدرت سیاسی نیز تعیین کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

آگاه باشید که خون‌ها و اموال شما مانند این روز (روز عرفه) در زمینی که حریم خداوند است، بر شما حرام است.

اصل سوم نظام اقتصادی اسلام، توازن است. توازن به شکلی روشن و صریح در جوانب گوناگون رفتار مسلمان آشکار است. همچنین منابع اسلامی اعم از قرآن و سنت آن را ترسیم کرده‌اند؛ مانند میانه‌روی، و پرهیز از اسراف و بخل شدید. حتی در برخی اوقات اسراف‌کنندگان در صدقه، به‌رغم این‌که گاهی اموال حرام را انفاق نمی‌کنند، سفیه خوانده شده‌اند. حتی درباره انفاق چیزهای مشروع، انسان باید معتدل باشد. اندیشه اعتدال مستلزم آن است که مصرف فی‌نفسه هدف نباشد؛ از این‌رو، انسان باید به مقداری که نیازمند است و با محیط مادی و اجتماعی‌اش تناسب دارد، مصرف کند.

همچنین مظاهر اصل توازن را می‌توان در عمل به تعادل و توازن بین چیزهایی همچون آزادی و نظم اجتماعی، حقوق و واجبات، ترغیب به منفعت شخصی و منفعت دیگران و ایثار، و ملکیت فردی و اجتماعی یافت. با این‌که جامعه به‌صورت کل، مالک منابع طبیعی است و تملک اشیای دیگر از جمله ابزار تولید به افراد واگذار شده، در عین حال می‌بینیم که جهتگیری تفصیلی شریعت در موارد بسیاری به‌سمت ایجاد توازن بین مصالح جامعه و مصالح افراد است و هرگاه اخلاقی در این توازن ایجاد شود، باید حتی از طریق انجام برخی اقدام‌های ساختگی اصلاح شود؛ مانند آنچه که خلیفه دوم گفت:

اگر آنچه پشت کرده است به فرمان من بود، مازاد اموال ثروتمندان را می‌گرفتم و به فقیران برمی‌گرداندم.

شاید او احساس می‌کرد که توازن نظام، دارد مختل می‌شود؛ از این رو می‌خواست آن را باز گرداند.* همچنین می‌توان امکان ملی کردن صنایع معین و فعالیت‌های تولیدی معینی را در اوضاع خاص معین و به شرط دادن عوض کامل آن، یکی از مدلولات اصل توازن به‌شمار آورد؛ زیرا برخی اوقات، این یگانه وسیله بازگرداندن توازن نظام است.

اصل چهارم عدالت است. وقتی بدانیم کلمه عدالت و مشتقات و مرادف‌های آن از حیث تکرار در قرآن کریم سومین کلمه است، شگفت‌زده خواهیم شد. نخستین کلمه اسم «الله» و دومین کلمه «المعرفه و العلم» و سومین کلمه «العداله و مرادف‌های آن» است. این کلمه بیش از صد بار تکرار شده است. در اسلام و در قلب انسان مومن مفهوم عدالت، مفهوم بسیار عمیقی شمرده می‌شود تا جایی که ابن تیمیّه در کتابش «حسبه» می‌گوید: همان‌گونه که جلوگیری از تصرف مردم در دارایی‌های خود، آن‌گونه که می‌خواهند، ظلم به‌شمار می‌رود، همچنین این‌که به آنان اجازه داده شود از حدود خود تجاوز کنند و گسترش دادن دایره حقوق آنان به حدی که به حقوق دیگران تعدی شود نیز ظلم است.

اصل عدالت در همه مراحل فعالیت اقتصادی برحسب آنچه نظام اسلامی اقتضا می‌کند، وارد می‌شود. عدالت در تولید، قیمت‌گذاری متناسب برای عوامل تولید و تعیین متناسب درآمدی که به هر یک از آنها می‌رسد را اقتضا می‌کند. گاهی عدالت اقتضا دارد که اقدام‌های معینی در جهت توزیع مجدد درآمد انجام شود تا به کسانی که قادر نیستند از طریق عملیات بازار به درآمد دست یابند، سهم عادلانه‌ای داده شود. این امر از طریق پرداخت‌های اجتماعی اجباری، مانند زکات و واجبات مالی مربوط به ثروتمندان، و نیز به‌وسیله پرداخت‌های اختیاری، مانند تبرعات و وقف و سایر اعمال خیر و احسان، انجام می‌شود.

نبی اکرم ﷺ چنین اعلان فرمود:

به خدا سوگند! ایمان نمی‌آورد، به خدا سوگند ایمان نمی‌آورد، به خدا سوگند ایمان نمی‌آورد کسی

* از این کلام می‌توان استفاده کرد که خلیفه دوم در پایان عمرش از تغییر سنت پیامبر ﷺ در تقسیم بیت‌المال پشیمان بود؛ زیرا سنت پیامبر ﷺ تقسیم مساوی بیت‌المال بود و خلیفه دوم از این سنت عدول کرد و به کسانی که در اسلام یا خویشاوندی به پیامبر ﷺ تقدم داشتند. سهم بیشتری داد و این امر باعث شد که در زمان او فقر و اختلافات درآمدی افزایش یابد (مترجم).

۳. جزء سوم نظام اقتصادی اسلام از قواعدی تشکیل می‌شود که بر جهت‌دهی به فعالیت‌های اقتصادی اثرگذار است و روابط اقتصادی بین مردم را در جامعه تعیین می‌کند؛ زیرا این قواعد است که آن اصول را اجرایی می‌کند و باعث تکامل واحدهای اقتصادی متعدد می‌شود. نخستین قاعده در زکات تجسم می‌یابد. زکات، واجب معینی است که به منظور تحقق اهداف اجتماعی و اقتصادی معینی که به وسیله قرآن تعیین شده، واجب شده است؛ بنابراین، زکات مالیات نیست که دولت آن را بر درآمدهای عمومی خود بیفزاید. توزیع درآمدهای این واجب مالی باید در جهت یک یا بیشتر از مصارف هشتگانه‌ای باشد که قرآن کریم در این آیه ذکر کرده است:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (التوبه، ۹)، (۶۰).

زکات نقش بارزی در توزیع مجدد درآمد و ثروت بازی می‌کند* و چون بر حق ملکیت واجب می‌شود، نه فقط درآمد، نسبت آن با درآمد بیش از نرخ اسمی آن، یعنی ۲/۵ درصد است؛ در نتیجه، زکات به منظور توزیع مجدد، جزئی از درآمد ملی سالانه را مورد توجه قرار می‌دهد، به حدی که می‌توان گفت: در تاریخ، در هیچ امتی، غیر از زکات، حق ثابت معینی برای فقیران در اموال ثروتمندان شناخته نشده است که هر سال تکرار شود و هیچ قدرتی حق کم کردن آن یا محروم کردن صاحبان حق از آن را نداشته باشد.

قاعده دوم در نظام اقتصادی اسلام، تحریم ربا است. ربا هر فایده مادی است که در قرض شرط شود و شامل بهره بانکی به تمام انواع و اشکالش می‌شود. ربا فواید مادی دیگری را که از قرض دادن پول یا قرض دادن همه اشیای همجنس دیگر به دست آید، شامل می‌شود. بهره حرام است؛ چه نرخ آن زیاد و چه کم باشد، و چه از قرض‌های مصرفی و چه از قرض‌های تولیدی گرفته شود، و چه کوتاه‌مدت و چه بلندمدت باشد. تحریم ربا در

* در فقه اهل تسنن اموالی که زکات به آن‌ها تعلق می‌گیرد، اعم از طلا، نقره، معادن و کالاهای تجاری و حتی پول، صنایع و درآمد حاصل از کار است؛ از این رو نقش بارزی را در توزیع درآمد و ثروت بازی می‌کند؛ ولی در فقه شیعه، متعلق زکات محدود است و این نقش را خمس ایفا می‌کند (مترجم).

قاعده سوم در نظام اقتصادی اسلام، قاعده‌ای است که تأمین مالی اسلامی را تنظیم می‌کند، و اساس فعالیت‌های مالی از جمله فعالیت‌های بانکی اسلامی را تشکیل می‌دهد. این قاعده عبارت است از ارتباط دائم تأمین مالی با بازار کالاها و خدمات، از جهت مبادله و تولید بدین معنا که تأمین مالی فقط برای کمک به تولید کالاها و خدمات یا تبادل آن‌ها در جامعه باشد. این امر از طریق انواع مشارکت‌ها از قبیل شرکت، مضاربه، مزارعه، مساقات، انواع بیع‌ها مانند بیع نسبه، بیع تقسیط، بیع سلم، و بیع استصناع و انواع اجاره مانند اجاره کار و اجاره منتهی به تملیک و از جمله اجاره و اقتناع میسر است.

ویژگی قاعده تأمین مالی اسلامی، پرهیز یا منع هر نوع تأمین مالی است که با تولید یا معامله کالاها و خدمات ارتباطی نداشته باشد؛ از این رو بازگرداندن دیون همراه با هر نوع زیاده،* تنزیل دیون همراه با کم کردن مقادیر آن‌ها به سبب کوتاه کردن مدت آن‌ها** و نیز تأمین مالی عمومی به قصد تقویت بودجه بدون این که تولید یا معامله کالاها یا خدمات انجام شود را منع می‌کند. همچنین تأمین مالی اسلامی از هر تأمینی که بدون هدف و فقط بر اساس قدرت بر وفا به دین باشد، جلوگیری می‌کند. مشهور است که این امور ممنوعه، همان اموری‌اند که سبب تراکم در بازار مالی و بزرگ شدن زیاد حجم آن در مقایسه با بازار حقیقی برای تولید کالاها و خدمات و معامله آن‌ها می‌شود. جلوگیری از این گونه امور، از احتمال وقوع بحران‌های مالی می‌کاهد؛ زیرا دیونی یافت نمی‌شود که به وسیله حرکت حقیقی در بازار مادی کالاها و خدمات پشتیبانی نشود. افزون بر این، تأمین مالی اسلامی از درون ملاکی اخلاقی عبور می‌کند که از تأمین مالی کلیه کالاها و خدماتی که دارای ضرر

* در صورتی که در عقد فرض از ابتدا شرط زیاده شود (مترجم).

** تنزیل دین نزد شخص ثالث به فتوای بسیاری از فقیهان شیعه و عامه جایز است (مترجم).

قاعده چهارم در نظام اقتصادی اسلام، ضمان اجتماعی به معنای عام آن است. ضمان اجتماعی از دو طریق تحقق می‌یابد:

یک. زکات، حد پایین سطح معیشت را برای همه کسانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند، تضمین می‌کند و به‌طور طبیعی این حد پایین در پرتو درجه پیشرفت اقتصادی و روش زندگی مردم تعیین می‌شود.

دو. اگر درآمدهای زکات کافی نبود، دولت اسلامی می‌تواند مقرری مالی بیشتری را بر ثروتمندان واجب کند.

ضمان اجتماعی در نظام اقتصادی اسلام بر اصل احترام و تکریم انسان با هر رنگ و نژاد و دین مبتنی است؛ زیرا خداوند سبحان چنان‌که در قرآن کریم به ما فرمود، بنی‌آدم را اکرام کرده است. همچنین نظام اجتماعی در اسلام با بیمه‌های اجتماعی در جوامع غربی که بر اساس مشارکت پیشین بیمه‌شونده است، تفاوت دارد و نیز با دیکتاتوری پرولتاریا که بر چپاول ثروتمندان و مخالفان مبتنی است و حق تملک آنان را نمی‌پذیرد و حتی در بیشتر اوقات حق حیات برای آنان قائل نیست، فرق می‌کند.

زکات ضمانتی است که دامنه آن فقیر و مسکین و در راه مانده و نیازمندان دیگر را می‌گیرد و حتی شامل ادای قرض مقروضان، پرداخت غرامت طلبکاران، تحقق آزادی برای همه مردم، و امداد قلوب به نور حق و تألیف قلوب نیز می‌شود. زکات فقط به شخص محدود نمی‌شود؛ بلکه نسل‌های بعد از او را نیز شامل می‌شود؛ چنان‌که سخنی از پیامبر ﷺ (در جایگاه رئیس حکومت) که این نوع ضمان را اثبات می‌کند و آن را از چپاول اموال تحت هر اسم و شعاری جدا می‌سازد، گویای این مطلب است؛ سخنی که به تنهایی شایسته است در قیام امت براساس عدل و رحمت و تلاش خستگی‌ناپذیر، شعار او باشد؛ آن‌جا که در حدیث صحیح می‌فرماید:

هر کس مالی را به ارث گذارد، به اهل او می‌رسد و هر کس دین یا خسارتی را بر جای گذارد، بر عهده من است، و در روایت دیگر می‌فرماید: من ولی اویم.

قاعده پنجم نظام ارث است که به صورت مستمر و پایدار سبب توزیع مجدد ثروت و تقسیم آن بین اشخاص با توجه به نزدیکی آن‌ها به مورث می‌شود بدون آن‌که هراس و نفرت ایجاد کند. باید توجه داشت که نقض این نظام به وسیله وصیت شخصی یا قانون بشری ممکن نیست. ارث اسلامی، در همه قضایای اصلی و معظم قضایای تفصیلی اش در کلام خدا در قرآن کریم آمده است. آنچه از ارث در سنت آمده یا از اجتهاد مبتنی بر این نصوص از طریق استنباط یا قیاس به دست می‌آید، در مقایسه با آنچه در نصوص قرآن کریم آمده، کم است و در حیات واقعی نیز کمتر اتفاق می‌افتد.

قاعده ششم و واپسین قاعده، نقش دولت در اقتصاد است. طبق نظام اقتصادی اسلام، دولت در جایگاه تولیدکننده و مالک و توزیع‌کننده منابع طبیعی و همچنین در مقام تنظیم‌کننده فعالیت بازار در چارچوب اصل آزادی و اخلاق، از طریق حسبه وارد بازار می‌شود. حسبه نهاد حکومتی است که جوامع اسلامی از زمان پیامبر آن را ایجاد کردند. حسبه در جهت تضمین عدم نقض قواعد اخلاقی در بازار و عدم رواج احتکار و عدم نقض حقوق مصرف‌کننده و مراعات قواعد بهداشت و مقررات ایمنی و حفظ محیط زیست و مانند آن عمل می‌کند و نهادی مستقل از قوه قضائیه و مجریه است که در حکومت تجسم می‌یابند.

علم تحلیل اقتصادی اسلام

هدف علم تحلیل اقتصادی، بررسی پدیده اقتصادی و تلاش برای شناخت روابط اجزای آن با یکدیگر و روابط آن با سایر متغیرهای اطراف است. به عبارت دیگر، هدف تحلیل اقتصادی، شناخت قوانین اقتصادی است. بی‌تردید مهم‌ترین غرض محقق از چنین معرفتی، شناخت کیفیت تأثیر بر بعضی مقادیر مانند مصرف، سرمایه‌گذاری، درآمد مالیاتی و شناخت آثاری است که با تغییر، خواسته یا ناخواسته، یکی از عوامل مؤثر در کمیت اقتصادی حاصل می‌شود.

آنچه ذکر کردیم، هدف علم تحلیل اقتصادی اسلام نیز هست. شواهد این علم در تاریخ اسلامی خیلی زود آشکار شد. نمونه این‌گونه شواهد، تحلیل ابویوسف در آخر قرن دوم هجری درباره آثار مخارج دولتی بر زیرساخت کشاورزی است. ابویوسف به هارون الرشید

* از طریق

تغییر آن از مبلغ ثابت به نسبتی از تولید، هزینه کند. ابویوسف شرح می‌دهد که این‌گونه مخارج دولتی و اصلاح مالیاتی باعث افزایش و بهبود وضعیت زندگی کشاورزان و افزایش درآمد مالیاتی خواهد شد، زیرا این‌کار، کشاورز را بر افزایش تلاش تولیدی‌اش تشویق می‌کند، و کمک‌های تولید و بازاریابی را برای او میسر می‌سازد؛ کمک‌هایی از قبیل آب برای آبیاری و راه برای انتقال محصول، افزون بر افزایش مساحت زمین‌های کشاورزی آبیاری شده. همه این امور باعث افزایش کمی تولید کشاورز خواهد شد. افزایش تولید کشاورزی از سویی سبب افزایش سطح زندگی و از سوی دیگر باعث افزایش درآمد مالیاتی می‌شود.

شاهد تحلیلی دیگر، آرابی است که ابوحنیفه در نیمه اول قرن دوم هجری آن‌ها را طرح، و ابن تیمیه در اواخر قرن هشتم هجری از او پیروی کرده است. این آرا درباره گرایش قیمت‌ها به افزایش در صورت وجود هر نوع قدرت انحصاری است؛ چه این قدرت از توافق تولیدکنندگان با یک‌دیگر سرچشمه گیرد یا از طبیعت پروژه یا کالا که به انحصار تولیدکننده واحد می‌انجامد و سبب افزایش هزینه‌های ثابتی که تولید آن کالا یا خدمت اقتضا می‌کند، می‌شود.

غیر از این دو مثال، تحلیل‌های دیگری که دانشمندان مسلمان، به‌ویژه بین قرن دوم و دهم هجری ارائه کرده‌اند، بسیار است. مقصود ما از ذکر این دو مثال، بیان این مطلب بود که تحلیل اقتصادی اسلامی در تاریخ ما ریشه‌دار و مرتبط با رشد امت است. در حقیقت، علم تحلیل اقتصادی معاصر، جزئی از پدیده جدید بازگشت امت اسلامی به راه رشد خود است. روش بحث در تحلیل اقتصادی اسلامی، همان روش بحث علمی اسلامی است که

* اراضی خراج، اراضی مفتوحه‌ای هستند که حکومت اسلامی به‌منظور کمک بودجه‌ای به درآمد‌ها، این اراضی را هنگام فتحشان وقف عام برای همه مسلمانان کرده است. این زمین‌ها به‌وسیله اجاره به کشاورزان به روش اجرت معین، در دست آن‌ها باقی ماند. ابویوسف تغییر اجرت معین به سهمی از تولید را پیشنهاد کرد؛ زیرا برای کشاورز مهربانانه‌تر و عادلانه‌تر بود، و در وضعیت رکود تولید، کمتر باعث نزاع می‌شد.

تحلیل اقتصادی اسلامی به سبب اعتراف روشن آن به تأثیر عوامل فرهنگی و محیطی، و به سبب وجود مقولاتی از وحی آسمانی، قادر است پدیده‌های اقتصادی را که تحلیل اقتصادی مادی محض از تفسیر آن‌ها ناتوان است تفسیر کند. از جمله این امور، پدیده تبرع، دیگرخواهی و ایثار، حبّ وطن و کشته‌شدن در راه آن، اقدام به اطاعت از آموزه‌های قانونی و دینی است؛ حتی اگر اطاعت‌کننده در وضعیتی باشد که قانون یا ناظر دینی به او دست نیابد... و تصمیم‌های اقتصادی دیگری که همه ما شب و روز می‌گیریم بدون این‌که از آن‌ها انتظار منافع یا درآمد اقتصادی یا مادی داشته باشیم.